

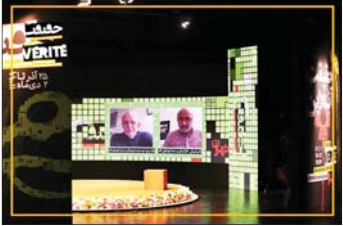
سینما حقیقت

اظهارات «والتر مرچ»، تدوینگر مشهور فیلم درباره مستند «کودتای ۵۳»

تدوین این نوع فیلم‌ها مانند کار یک بیان نیست سخت است

● کارگردان مستند «کودتای ۵۳» تاکید کرد با ماجرای کودتا علیه دکتر محمد مصدق زندگی کرده است. حامد شکبایا پنجشنبه ۲۷ آذر در گفت‌وگویی که از اینستاگرام چهاردهمین جشنواره «سینما حقیقت» بخش شد، با تقی امیرانی، کارگردان و والتر مرچ، تدوینگر و نویسنده مستند «کودتای ۵۳»، درباره این فیلم و روند تولید آن صحبت کرد. «کودتای ۵۳» در بخش نمایش‌های ویژه چهاردهمین جشنواره «سینما حقیقت» نمایش داده می‌شود.

تقی امیرانی در ابتدا گفت: «من با داستان کودتا و قصه دکتر مصدق بزرگ شدم، اما فکر نمی‌کردم بتوانم روزی آن را بسازم. در واقع قصه کودتا من را انتخاب کرد». در ادامه والتر مرچ درباره تجربه حضور خود در این مستند بیان کرد: «ابتدا قرار بود ساخت این پروژه شش تا هشت ماه طول بکشد و بنا بود فقط چهار روز کودتا را به تصویر بکشیم، اما بعد از سه ماه که از شروع کار گذشت، استودیویی که در آن کار را آغاز کرده بودیم، همکاری خود را با ما متوقف کرد و شش ماه به دنبال استودیو بودیم که در ادامه باعث شد زمان تولید فیلم طولانی شود». امیرانی درباره مشکلات برای تولید این مستند افزود: «برای راضی‌کردن افراد برای شرکت در فیلم، استفاده از منابع آرشویی، پیداکردن عکس، مقاله و کلتاچررنت برای ساختار فیلم زمان زیادی صرف شد». مرچ درباره همکاری مشترک در تالیف فیلم گفت: «ما تدوینگران



همیشه مانند نویسنده، نوعی نوشتار انجام می‌دهیم. تدوین این نوع فیلم‌ها مانند کار یک بیان نیست سخت است و نباید کار یک تدوینگر در این نوع فیلم را نادیده گرفت. سال ۲۰۱۲ تقی را در نیویورک دیدم و با دیدن منابع و کتاب‌ها به کشفیات رسیدم که پیش از این در فیلم‌هایی با موضوع کودتا وجود نداشت». امیرانی درباره دست‌اندرکاران نامدار که با شهرت جهانی در مستند «کودتای ۵۳» همکاری کرده‌اند، گفت: «اکثر کسانی که در فیلم شرکت کرده‌اند، علاقه شدیدی به کار داشتند، آنها حقوقی را که معمولاً در هالیوود دریافت می‌کنند، از ما نگرفتند. من هم ۱۰ سال حقوق نگرفتم، ما سعی کردیم بیشتر مخارج وارد فیلم شود و بیشتر هزینه صرف تدوین کار شد و همه گروه وفادارانه در کار ماندند». امیرانی درباره ایده و نوع کار تاکید کرد: «وقتی ایده فیلم شکل گرفت، قرار نبود کار به شکل مستند باشد، بلکه قرار بود این کار به‌عنوان اولین فیلم داستانی من ساخته شود. وقتی شخصیت‌های اصلی فیلم را دیدم و با آنها از نزدیک صحبت کردم، با خود گفتم مگر دیوانه‌ای؟ وقتی این افراد وجود دارند و خودشان داستان را با جزئیات تعریف می‌کنند، چرا مستند نسازی؟ به علاوه حضور من و مرچ در فیلم ایده او بوده». مرچ درباره نقش پیش‌برنده امیرانی در قصه گفت: «این واقعه داستان مجادله‌آمیزی است. ساختن آن به شکل حقیقت محض و دانای کل بسیار سخت است. امیرانی به دلیل حضور ساندل‌اش در خارج از ایران و مطالعه گسترده در زمینه کودتا و سایر موارد انتخاب شد. من به‌عنوان یک آمریکایی این موضوع را شنیده، اما نسبت به آن شناخت کافی نداشتم». امیرانی در بخشی دیگر از این گفت‌وگو درباره مناقشات، مشکلات حقوقی و اکران «کودتای ۵۳» گفت: «از روز اول سر راه فیلم ما، هر سدی که بگوید ساخته شد، باعث تعجب نیست وقتی فیلم ساخته و اکران شد هم به مشکل برخوردیم، اما ما پوست‌کلفت شده‌ایم. بعد از ۲۸ مرداد که مصادف با اکران مردمی فیلم بود، به دلیل مشکلات حقوقی فیلم را پایین کشیدیم. ما چهار ماه جنگ را ادامه دادیم و فیلم همان نسخه اولیه و اصلی است و چیزی از آن حذف نشده است». مرچ درباره علاقه خود به مقوله تاریخ و سیاست بیان کرد: «اگر فرصت باشد خیلی به این فیلم‌ها علاقه‌مندم. اگر این نوع کارها قوی باشند باعث تأثیر جهانی خواهند شد. تراژدی کودتای ۵۳ ایس موضوع بود که CIA برای اولین‌بار به نیمکره دیگر رفت و در یک دولت تصویری تازه از خانواده مهاجری به دست مرچ درباره عکس‌ها و فیلم‌ها ساخته شده‌اند، نگاهی می‌اندازیم.

چهاردهمین جشنواره بین‌المللی فیلم سینما حقیقت در حال برگزاری است. این جشنواره در بخش‌های مختلفی برگزار می‌شود، اما آنچه در نگاه اول سر راه فیلم‌سازان زن در بخش فیلم‌های بلند، نیمه‌بلند و کوتاه است.

فیلم‌سازان زن بخش عمده‌ای از جامعه را نمایندگی می‌کنند و نشان داده‌اند که جدا از جنسیت، فیلم‌سازان بسیار قابلی هستند و بسیاری از فیلم‌های آنها در جشنواره‌های داخلی و خارجی خوش درخشیده‌اند.

ظاهرا قرار است این اتفاق در جشنواره امسال سینما حقیقت بار دیگر تکرار شود. در نوشته پیش‌رو به تعدادی از آثار فیلم‌سازان زن حاضر در جشنواره و نیز فیلم‌هایی که با موضوع زنان ساخته شده‌اند، نگاهی می‌اندازیم.

«**جاهای خالی پر شود**» مستندی به کارگردانی «عطیه زارع‌آوندی» است. این فیلم به زندگی دختری می‌پردازد که والدینش سال‌ها پیش از یکدیگر جدا شده، پدر و مادر ازدواج کرده‌اند و دختر اکنون در خانه پدربزرگ و مادربزرگش زندگی می‌کند. شرایط از جایی پیچیده و بغرنج می‌شود که پدربزرگ و مادربزرگ هم توانایی نگهداری از او را ندارند. دختر تلاش می‌کند موقعیتی پدید آورد که بتواند با مادرش زندگی کند، اما واقعیت‌های زندگی به اندازه‌ای که او فکر می‌کند، ساده نیست. این مستند موقعیتی کمتر گفته‌شده از زندگی آدم‌های جامعه امروز را به نمایش می‌گذارد و تلاش می‌کند وجوه ناپاییدی آن را در معرض دید قرار دهد.

«**خانه**» هم عنوان مستندی به کارگردانی «افسانه سالاری» است. سالاری در این مستند زندگی یک افغانستانی را دستمایه کار خود قرار داده است. او در این مستند تصویری تازه از خانواده مهاجری به دست داده که قصد دارند به کشور خود برگردند، اما این شروع ماجراهای دیگر برای اعضای این خانواده است.

«**ساکتین طبقه بالای لاله‌زار**» ساخته «فریا ربیسی» هم نقی به گذشته‌های دور یک خیابان پراخ‌رهمی‌زند و حال‌روز یک خیابان تاریخی را از گذشته تاکنون به نوعی روایت می‌کند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد بخشی از روشنفکران و تجدخواهان از لاله‌زار خارج می‌شوند و شکل مغازه‌های این خیابان رفته‌رفته دچار تغییر می‌شوند. لاله‌زار از گذشته‌های دور در ذهن بسیاری از فرهیختگان و به‌خصوص مشتاقان تئاتر و سینما، مهم و نوستالژیک بوده و فیلم‌هایی از این دست می‌تواند

نگاهی به مستند «کودتای ۵۳» ساخته تقی امیرانی

یک مستند تکان‌دهنده

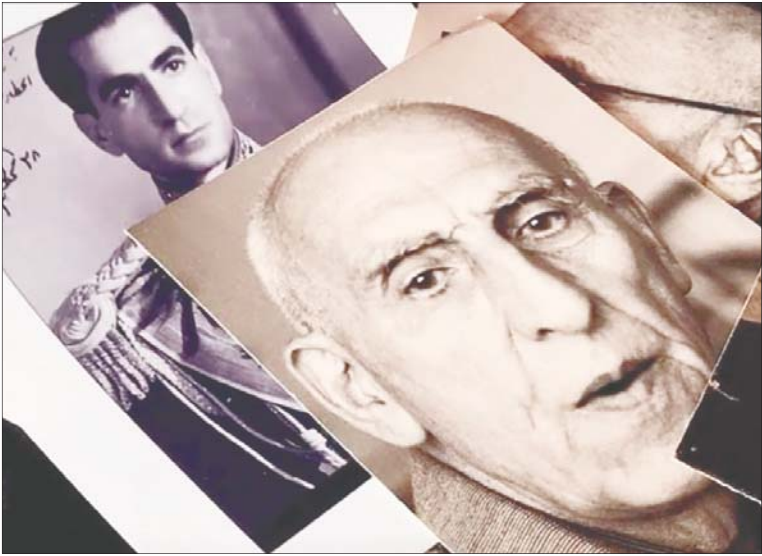


فرانک آر تا

یکی از محاسن فیلم‌های مستند جان‌دار رونمایی از بخش‌های ناپیدی یک موضوع است که همانا کشف چنین واقعیتی –در مسیر رسیدن به حقیقت– جدا از ارزش‌های بصری و دقت‌های زیباشناسانه اشاره و حتی عذرخواهی کرده‌اند. اما کمتر مرجع رسمی‌ای به نقش M۱6 (سازمان اطلاعات مخفی بریتانیا) پرداخته که در این مستند تلاش شده است به نقش دقیق آن اشاره شود. جالب این است که تا امروز این موضوع، طبق شواهد موجود در فیلم، در فهرست «اسناد طبقه‌بندی‌شده محرمانه» این سازمان همچنان قرار دارد و جالب است که در کل فیلم درگفت‌وگو با مأموران دولتی و کارگزاران وقت «عملیات آژاکس» به وضوح بیان می‌کنند که خیلی تمایل به بازگویی علنی این موضوع ندارند!

دیگر موضوعی که چنین مستندی را مهم می‌کند این است که نگاه به مسئله کودتا از دید و نگاه افراد خارج از فضای ایران روایت می‌شود که تماشاگر پیگیری این موضوع کمتر از آنها خبری داشته‌اند. افشاکری فیلم بر اساس سربانی که سال‌ها پیش در BBC پخش شده، شکل می‌گیرد. این سربال مستند «پایان امپراتوری» (End of Empire) نام دارد که به چگونگی زوال استعمارگری بریتانیا در طول تاریخ می‌پردازد و به نظر می‌رسد این جمله کلیدی

هنر



را که «امپراتوری بریتانیا خوشبخت در آن هرگز غروب نمی‌کند»، به چالش کشیده است. اما چالش این است که در بخش مربوط به ایران به همه مسائل درباره سقوط دولت مصدق اشاره نمی‌شود و گویی سانسور محتوایی در این بخش اعمال شده است. از اینجا به بعد فیلم‌ساز در مقام پژوهشگر مانند «رز باد» فیلم «همشهری‌کین» سراغ این حلقه مفقوده می‌رود و دست‌آخر به عامل اصلی کودتا می‌رسد که فردی است به نام «نورمن داربی شر» (Norman Darbyshire).

حکایت این داستان به جمله مشهور «چرچیل» می‌ماند. او در جایی گفته بود که «راستی آن‌قدر عزیز است که باید انسان حتماً آن را در پوششی از دروغ ببچاند و محفوظ بدارد»! ظاهراً حقیقت درباره موضوع کودتا هم این‌گونه تا امروز به دست مخاطبان رسیده که البته تقی امیرانی در کنار والتر مرچ، یکی از تدوینگران مهم این روز سینما روایت فیلم را با چنین پیچیدگی‌ای به آرامی جلو بردند و در معرض دید مخاطبان قرار دادند. یکی از تکان‌دهنده‌ترین صحنه‌های فیلم، تایید مستقیم مأمور M۱6 به مرگ دلخراش طوسی افشار، رئیس شهربانی وقت که حامی مصدق بود، است. جالب است که صحنه مرگ او را جوری صحنه‌سازی کردند که ضمن آثار شکنجه روی بدن –با زجر کشتن– و

به بهانه حضور پررنگ زنان در «چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت»

کاشفان فروتن شوکران...



دیدن آن خالی از لطف نخواهد بود. در سوی دیگر فیلم‌هایی هستند که موضوعات زنانه را دستمایه کار خود قرار داده‌اند و در جشنواره بخش درخورتوجهی را هم به خود اختصاص داده‌اند. فیلم‌هایی مثل «آناهید»، «چلچلای سفری»، «شمع، گل، پروانه»، «کل‌فاطمه»، «باوه»، «پریزاد»، «زرافشون» و ...

«آناهید» حمیدرضا غلیپور، روایت تنها مسیحی یک روستای مسلمان‌نشین است که همراه با برادرش سال‌هاست در تنها کلیسای قدیمی و فراموش‌شده خدمت می‌کند. این در حالی است که مردم روستا او را در انجام کارهای مربوط به این کلیسای قدیمی یاری می‌کنند. حالا او به این فکر افتاده که به طریقی دوباره ناقوس کلیسا را آویزان کرده و آن را به صدا درآورد.

«چلچلای سفر» را حسن جعفری کارگردانی کرده است. روایت مادر شهیدی که در پی گرفتن رضایت و حالیت از اهالی روستایی در شمال ایران است؛ چراکه احساس می‌کند به‌زودی به فرزند شهیدش ملحق می‌شود.

«شمع، گل، پروانه» هم نام مستندی به کارگردانی امیرمسعود حسینی است که در آن بخشی از زندگی دختری روایت می‌شود که برای رسیدن به خواسته‌هایش با مشکلات فراوانی روبه‌رو است، اما تلاش می‌کند به هر صورتی به خواسته‌اش برسد.

«مهدی زمانپورکیاسری» هم امسال با مستند «کل‌فاطمه» در جشنواره حضور دارد. «کل‌فاطمه» با فرزندانش دور از روستا زندگی می‌کند. همه فکر و دغدغه کل‌فاطمه دخترش است و اینکه چگونه برای او آینده بهتری فراهم کند؛ آینده‌ای که بهتر از گذشته‌اش باشد. «باوه» هم عنوان مستندی به کارگردانی «محسن کولیوند» است که به رابطه یک نوازنده سازهای مقامی و دخترش می‌پردازد. شرح ماجرای کشمکش‌های این پدر و دختر حوادث این مستند را رقم می‌زند. «مهدی ایمانی‌شهمیری» با مستند «پریزاد» در این رویداد فرهنگی حضور دارد. این مستند گوشه‌ای از زندگی زنی روستایی و تنها به نام کشور است که به گلچ‌یافی مشغول است. کشور با یافته‌هایش عالمی دارد. پریزاد ضیافتی برای دیدار با تخیل‌های تجسم‌یافته کشور است.

«مهدی رجبان» هم مستند «زرافشون» را به این دوره از جشنواره رسانده است. «زرافشون» گوشه‌ای از زندگی یک پیردختر را در اعماق جنگل‌ها روایت می‌کند.

تصحیح و پوزش

● هفته گذشته در صفحه هنر، مطلبی در نقد کتاب «به روایت پرویز کیمیای»، به قلم احمد طالبی‌نژاد، به چاپ رسیده بود که با تلقی نقد به معنای رایج آن فاصله داشت. این نقد، بحق موجب ناخشنودی احمد طالبی‌نژاد شده بود که من از ایشان بابت انتشار این نوشته صمیمانه عذرخواهی می‌کنم؛ چراکه مسئولیت انتشار آن صرفاً به اینجانب بازمی‌گردد.

احمد غلامی

نکوداشت

عشق «حمید سهیلی» به فرهنگ و سرزمینش

● مراسم نکوداشت زنده‌یاد حمید سهیلی پنجشنبه بیست‌وهفتم آذرماه در سومین روز از جشنواره بین‌المللی «سینما حقیقت» با اجرای منصور ضابطیان برگزار شد. محمد حمیدی‌مقدم، دبیر چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت، در بخش ابتدایی این مراسم، خبرهای مربوط به دو روز اخیر جشنواره را خوشحال‌کننده توصیف کرد و با بیان اینکه «خوشبختانه فیلم‌ها در سامانه‌های برخط توانستند جلب توجه کنند و بلیت‌های فروخته‌شده نوید اتفاقات خوبی برای سینمای مستند در سال‌های آینده می‌دهد»، گفت: «متأسفانه استاد حمید سهیلی شه‌ریز ۹۸ فوت کرد که ضایعه بسیار دردناکی برای خانواده مستند بود. شورای سیاست‌گذاری چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت، مبنایی را برای نکوداشت هنرمندانی که در این سال از بین ما رفتند، در نظر داشته که یکی از این چهره‌ها زنده‌یاد حمید سهیلی است». پدرام اکبری، تهیه‌کننده و مستندساز، در ادامه با اشاره به دوستی دیرینه‌اش با سهیلی گفت: «حمید با معماری و فرهنگ ایرانی بسیار مونس بود. در طول دو سال و نیم فیلم‌برداری سفرهای دور و دراز... تا اسپرود ۵۹ را فیلم‌برداری کردیم و از ابتدای تابستان ۵۷ پخش آن شروع شد. اما قسمت ۳۳ که در بیست‌وسوم آذر ۵۷ پخش شد،

مورد اعتراض حکومت نظامی قرار می‌گیرد و همین باعث توقیف سربال شد و دیگر هرگز پخش نشد. این دل‌ستکی و علاقه‌مندی او تا اواخر ۵۸ که ایران‌پژوه تعطیل شد، ادامه داشت و سهیلی بعد از آن دنبال استقلال خودش رفت». این مستندساز یادآور شد: «حمید بعد از استقلال خود برای دست‌گرمی و آزمون خودش، سه مجموعه ساخت؛ یکی نقاشی ایران، دومی مروری بر تاریخچه خط و خوشنویسی و سوم صنایع دستی ایران. بعد پژوهش و ساخت معماری ایران را آغاز کرد که بر اساس آن، ۳۴ جلسه ضبط‌شده یک‌ساعته از گفت‌وگو با استاد معماری سنی ایران، زنده‌یاد محمدرکیم پیرنیا، داشت که همه اینها پیاده شده و موجود است. در واقع جان‌مایه اصلی پژوهش معماری ایرانی سهیلی، گفت‌وگو با پیرنیا شد».

اکبری دقت نظر، احساس مسئولیت، خستگی‌ناپذیری، تلاش فراوان، مؤدب‌بودن، متانت، هوشیاری، احترام به انسان و هنر و معماری ایرانی را از ویژگی‌های حمید سهیلی خواند و با اشاره به دو سرود مربوط به ایران که توسط نادر ابراهیمی ملودی‌سازی شده بود، این ارتباط و کار در ایران‌پژوه را دلیل اصلی علاقه سهیلی به فرهنگ ایرانی خواند و در پایان گفت: «آقای سهیلی عزیز ما با شکور لطفی از زمان «ایران‌پژوه» ارتباط داشت و نام فرزندانش را هم همنام فرزندانش شکور گذاشت. باید بگویم که اوایل دهه ۵۰ دفتری به نام ایران‌پژوه شکل گرفت که در ایران‌پژوه دوم، حمید سهیلی نمی‌دانم توسط آقای کیارستمی یا آقای مهرجویی به نادر ابراهیمی معرفی شد و مسئول روابطعمومی فیلم «آتش بدون دود» شد و پس از آن فیلم دیگری از ابراهیمی تصویب و شروع به فیلم‌برداری شد».

در بخش دیگری از این مراسم، محسن سخا، کارگردان مستند مرحوم حمید سهیلی درباره او گفت: انسان‌هایی مانند حمید سهیلی باید بیشتر شناخته شوند. من وقتی برای اولین بار ایشان را ملاقات کردم و با او از نزدیک آشنا شدم، معنی واقعی واژه نمانعت طبع برای من ثابت شد؛ متوجه شدم که یک آدم چقدر می‌تواند بزرگ باشد که حتی اسمش را هم در تیتراژ فیلم به‌عنوان کارگردان نیاورد. شناخت مرحوم سهیلی برای من بسیار ارزش‌آش است». گفت‌وگوی سهیلی دیگر این برنامه نکوداشت بود. امامی درباره سابقه آشنایی با سهیلی و سینمای او گفت: آقای سهیلی را متأسفانه دیر شناختم و شناخت اولیه‌ام از او زمانی بود که فیلم‌های معماری او از تلویزیون پخش می‌شد. برنامه‌ای که متمایز با سایر برنامه‌های تلویزیونی بود و یک رویکرد کاملاً تحقیق و پژوهش ژرف‌نگر داشت و فضایی را تمیق می‌دید و تحلیل می‌کرد». این مستندساز پیش‌گفت، مهم‌ترین ویژگی پژوهشی سهیلی که کارش را متمایز می‌کرد، ژرفای پژوهش او دانست و گفت: پژوهش سطوح مختلف دارد. آقای سهیلی سعی می‌کرد تا جای ممکن به لحاظ پژوهش کتابخانه‌ای عمیق حرکت کند و برای افزایش دایره مطالعاتی خود، با کارشناسان رشته‌ای مختلف هم وارد گفت‌وگو می‌شد و در عین حال این پژوهش‌ها این ویژگی را هم داشتند که حتماً یک نفر را ناظر بر کار خود می‌گرفت تا جلوی لغزش‌های احتمالی‌اش را بگیرد. او با پیش‌فرض، سراسر هیچ موضوعی نمی‌رفت و سعی می‌کرد شرافتمندانه و بدون انکاره قبلی برود و حقیقت‌پوهی کند».